

تحدید حقوق و آزادیها

تاریخ دریافت: ۱۳۸۵/۸/۱

تاریخ تأیید: ۱۳۸۵/۸/۳۰

۱۱

ناصر قربان نیا*

چکیده

حق و آزادی دغدغه عظیم و خطیر فرد انسانی است. حمایت از این دو گوهر گرانبها و مصون داشتن آنها از افراط و تفریط تکلیف مهمی است. سوء استفاده از حق و آزادی به اندازه اهمال و بی‌اعتنایی به حق و آزادی جدی و خطرناک است. در مطلق نبودن عمده حقوق و آزادیها نمی‌توان تردید کرد. حتی بنیادی بودن حق با اطلاق آن ملازمه ندارد. در نظام بین‌الملل حقوق بشر دو تأسیس شناخته شده وجود دارد. یکی از آن دو حقوق و آزادیهای انسانها را در وضعیت عادی محدود می‌سازد و دیگری حقوق و آزادیها را در وضعیت اضطراری به حالت تعلیق در می‌آورد. اعمال هر یک از آن دو متوقف بر شرایطی است. نگارنده در این مقاله، از تحدید حقوق و آزادیها در شرایط عادی سخن گفته، اصل مشروعیت و شرایط آن را مورد بررسی قرار داده و آن‌گاه رویه قضایی دیوان اروپایی حقوق بشر را مورد توجه قرار داده است.

واژگان کلیدی: حق، آزادی، تحدید، شرایط استیفای حق، سوء استفاده از حق.

* استادیار دانشگاه مفید، قم (nghorbannia@hotmail.com).

۱. مقدمه

در نظام بین‌الملل حقوق بشر دو تأسیس شناخته شده وجود دارد: یکی از آن دو، حقوق و آزادیهای انسانها را در وضعیت عادی محدود می‌سازد و دیگری حقوق و آزادیها را در وضعیت اضطراری به حالت تعلیق در می‌آورد. اعمال هر یک از آن دو متوقف بر تحقق شرایطی است. حقوق و آزادیهای انسانها در یک جامعه می‌تواند محدود گردد. گاه ممکن است حقها در مقابل یکدیگر قرار گیرند. حقها همچنین ممکن است در تراحم با دیگر دغدغه‌های اخلاقی اجتماع قرار گیرند. در این گونه موارد می‌توان از تعارض حقها با یکدیگر و یا تعارض حقها با دیگر هنجارهای اخلاقی و اجتماعی سخن گفت. عوامل متعددی همچون امنیت ملی، تمامیت ارضی، رفاه و آرامش عمومی، نظم عمومی، اخلاق حسنه، بهداشت عمومی و حقوق و آزادیهای دیگران، می‌توانند محدود ساختن حقها را سبب گردند (McCarthy, 1998: 50). دولت حق نظارت دارد، حق بلکه تکلیف دارد نظم و امنیت جامعه را حفظ نماید، بنابراین حق دارد حقوق و آزادیها را محدود نماید، ولی این حق نباید به طور غیرمتناسب به کار گرفته شود. هر چند دولت باید از زیاده‌رویها و افراط‌گراییها و سوء استفاده از نام حق و آزادی پیشگیری کند، اما باید محدودیت و اعمال آن را امری استثنایی بداند. اصل حق باید رعایت شود. آن‌گاه که شرایط تحدید تحقق یافت، دولت می‌تواند با حسن نیت حقوق و آزادیهای فردی را محدود نماید. در این مقاله از تحدید حقوق و آزادیها در شرایط عادی سخن می‌گوییم، اصل مشروعیت و شرایط آن را بررسی می‌کنیم و آن‌گاه به بررسی رویه قضایی دیوان اروپایی حقوق بشر در این باره می‌پردازیم.

۲. دو رویکرد در تحدید دامنه حق

در ارتباط با محدود کردن قلمرو حقها، دو رویکرد می‌تواند وجود داشته باشد. یک رویکرد آن است که از ابتدا حق را به صورت محدود تعریف کنیم. بر پایه این رویکرد مشکل تعارض حقها ناشی از عدم تعریف دقیق و تعیین دقیق مرزهای حق است. مثلاً آیا حق آزادی بیان از اساس شامل انتشار مطالب مخالف واقعی که به حیثیت دیگران آسیب وارد می‌کند، نیز می‌شود؟ آیا آزادی که به معنای رهایی از قید است، بدون هیچ گونه قیدی

تعریف می‌شود؟ بر مبنای این رویکرد حق آزادی بیان از اساس حقی است محدود و بنا بر تعریف شامل چنین قلمروهایی نمی‌شود. اصولاً افراد حق اظهار مطالب خلاف واقعی را که به حیثیت دیگران لطمه می‌زند ندارند تا نوبت به تعارض آن با دیگر حقوق برسد.

در رویکردی دیگر، ممکن است مسئله را از منظر تعارض ببینیم. افراد حق آزادی بیان دارند. این حق به صورت تعریف نشده‌ای مطرح است، ولی اعمال آن در برخورد با حقوق دیگران محدود خواهد شد. همان گونه که افراد حق آزادی بیان دارند، دیگران نیز حق بهره‌مند شدن از حریم شخصی و حیثیتی غیر قابل تعرض دارند. حق آزادی بیان در مواردی می‌تواند در تعارض با حق دوم قرار گیرد. در صورتی که فرد بخواهد با اعمال حق آزادی بیان، حیثیت دیگران را هتک کند، در واقع حق دیگران را نقض کرده است. این حق می‌تواند آزادی بیان او را محدود کند.

کانت که آزادی معقول را مرکز ارزشها قرار می‌دهد و آن را از مقوله‌هایی می‌داند که عقل بی‌هیچ واسطه به آن می‌رسد و آن را نقطه آغازین رسیدن به سایر حقوق طبیعی می‌شمارد و روشنگری را عبارت می‌داند از آزادی انسان از قیمومیتی که خود وی یا حکومت بر او تحمیل کرده است (پوپر، ۱۳۶۳: ۲۱۹)، با وجود این، آزادی مطلق را با زندگی جمعی سازگار نمی‌بیند؛ زیرا اگر در جامعه مدنی هرکس به دلخواه خویش و به آزادی رفتار کند، نه نظمی پا می‌گیرد و نه قانونی اجرا می‌شود. وی معتقد است زندگی اجتماعی به عنوان ضرورتی احتراز ناپذیر مانع از این است که قانون کلی آزادی به کمال اجرا شود. وظیفه حقوق این است که شرایطی فراهم آورد تا آزادیها را جمع کند (پاکیه، ۱۳۳۲: ۲۹۱).

همچنین ممکن است حقوق در تعارض با ارزشها و هنجارهای اخلاقی یک جامعه قرار گیرد. در اینجا نیز بی‌تردید سخن از تقیید و تحدید به میان می‌آید. اگر اعتقاد عمومی به پیروی از اخلاق برترین یا عادات و رسوم پاگرفته اجتماعی، رفتاری را ناشایست تشخیص دهد، به بهانه آزادی در زندگی خصوصی نباید آن قاعده اخلاقی را نادیده گرفت. به عنوان مثال همجنس‌بازی و ازدواج با محارم را توده مردم نکوهیده، نامعقول و غیر قابل تحمل می‌شمارند. پس بر فرض هم که زیانی به دیگران نرساند، ولی چون نظم عمومی اخلاقی را مختل می‌سازد و با هنجارهای اخلاقی جامعه ناسازگار است، نباید آن را مباح شمرد و قانونگذار را در کیفر دادن مرتکب چنین افعالی سرزنش کرد (Hart, 1975: 252).

بدون تردید اموری همچون اخلاق و نظم عمومی، ضرورت‌های اجتماعی، رفاه عمومی و حقوق و آزادی‌های دیگران، موجب محدودیت در حقوق و آزادی‌ها می‌شوند و بر دست و پای آنها قید و بند می‌نهند. در مطلق نبودن حقوق و آزادی‌ها بین دو رویکرد تفاوتی نیست. ممکن است این تصور پیش آید که تحدید و تقیید به حق‌های غیر بنیادین اختصاص دارد، بنابراین حق بنیادین با مطلق بودن ملازمه دارد. اگر حقی بنیادین تلقی شود، باید آن را مطلق و غیر قابل تحدید دانست. این تصور درست به نظر نمی‌رسد؛ اساسی بودن یک حق با مطلق بودن آن ملازمه ندارد؛ هرچند اگر حقی را مطلق بدانیم، نمی‌توانیم در بنیادی بودن آن تردید کنیم. اگر بنیادی بودن حق را با اطلاق آن پیوند بزنیم، در این صورت باید دارای حقوق مطلق پرشماری باشیم که تقیید و تحدید آنها امکان‌پذیر نیست و در نتیجه، نهاد تحدید در تعدادی از حق‌ها که غیر اساسی‌اند منحصر خواهد بود، در حالی که به دشواری می‌توان از چند مورد حق بنیادین مطلق نام برد که تحت هیچ شرایطی قابل تقیید و تحدید نیستند. حق کرامت، حق برخورداری از رفتار انسانی، مصونیت از برده شدن و رهایی از شکنجه را می‌توان حق‌های مطلق خواند.

با آنکه کنوانسیون منع شکنجه و دیگر رفتارها و مجازات‌های بی‌رحمانه، غیر انسانی و یا خوار کننده، در بند ۲ ماده ۲ بر مطلق بودن منع شکنجه تصریح می‌کند و حقوق‌دانانی نیز بر این امر تأکید دارند (Almond, 1993: 266)، اما این پرسش هنوز مطرح است که آیا هیچ توجیه اخلاقی و حقوقی بر تجویز شکنجه در موارد استثنایی نمی‌توان ارائه کرد؟ مثلاً اگر به طور قطع و بنا بر اعتراف تروریستی بدانیم که وی بمبی در جایی کار گذاشته که جان هزاران نفر بی‌گناه را به خطر انداخته و برای کشف حقیقت راهی جز فشار روحی و یا جسمی بر وی وجود ندارد، باز هم ایراد چنین فشاری ناموجه است؟

البته به سادگی می‌توان به دلیل تدوین کنندگان کنوانسیون منع شکنجه، برای منع مطلق آن پی برد. بی‌تردید مبنای این منع مطلق، نه ملاحظات اخلاقی نظری بلکه ملاحظات عملی بوده است. در حقیقت می‌توان درک کرد که مسئله اصلی آن است که در صورت تجویز آن تنها برای موارد کاملاً استثنایی، نمی‌توان مطمئن بود که این تجویز مورد سوء استفاده قرار نگرفته و به موارد کاملاً استثنایی نظیر مثال فوق منحصر شود. در واقع استدلال معروف منع تجویز در سرآشیمی لغزنده،* به نظر در این مورد نیز صادق بوده و برای گریز

* The Slippery Slope Argument.

از سوء استفاده‌های احتمالی، منع مطلق موجه باشد. گرچه کاربرد اصلی این استدلال در حوزه اخلاق پزشکی و نتیجه آن، احتیاط در حوزه‌های مرتبط با جان آدمی است، ولی به نظر می‌رسد ملاک این استدلال در این حوزه نیز کاربرد داشته باشد (قاری سیدفاطمی، ۱۳۸۲: ۱۶۵ - ۱۶۶).

۳. حقوق درجه اول، برگه‌های برنده حقوق

دورکین که بر حق تأکید فراوان دارد، در پاسخ کسانی که بر او خرده گرفته‌اند، تصریح نموده است که تأکید بی‌اندازه و متورم ساختن حق نیز مانند نقض حق و بی‌اعتنایی به آن نارواست.* البته او متورم ساختن حق را از زیان نقض آن کمتر می‌داند، زیرا که تورم حق اگر چه اندکی بر هزینه‌های اجتماعی می‌افزاید، لکن خطر نمی‌آفریند (Dowrkin, 1978: 204).

دورکین حقوق فردی را بر دو درجه تقسیم می‌کند. بسیاری از آنها ضعیف‌اند و نمی‌توانند در مقابله با خیر و رفاه همگانی مقاومت نمایند. در برخورد با این دسته از حقوق، می‌توان به نفع خیر عمومی و به زیان حق فردی تصمیم سیاسی اتخاذ نمود. مثلاً حق رفت و آمد از دو سوی خیابان یک حق ضعیف فردی است و دولت می‌تواند آن را نقض کند و تصمیم یک سویه بودن خیابان را به نفع عامه به موقع اجرا بگذارد. اما حق آزادی بیان یک حق درجه اول است و دولت نمی‌تواند آن را با هیچ تأویلی، حتی به دستاویز مصلحت و خیر اجتماعی نقض کند. دورکین این دسته از حقوق درجه اول را برگه‌های برنده حقوق فردی می‌نامد (Dowekin, 1989: chapter VII) و بر آن است که نقض و تحدید آنها تنها در سه مورد و آن هم به صورت استثنا می‌تواند قابل توجیه باشد:

مورد اول آنجاست که حقی به همان اندازه قوی، متعلق به فردی دیگر در برابر آن قرار گیرد و اعمال حق اول موجب اخلال به حق دوم باشد. مثلاً حق آزادی بیان یک فرد با حق فرد دیگری در خصوص برخورداری از بی‌طرفی دادگاه معارضه پیدا کند و یا حق آزادی بیان کسی برای تحریک ضد کس دیگر به کار افتد و حق او را به مخاطره اندازد. در چنین حالتی دو حق طراز اول در برابر هم قرار می‌گیرند و مسئله تزامم دو ضرر پیش می‌آید. یعنی باید ضرری را که از نقض احتمالی آن دو حق حاصل می‌شود با هم بسنجند و اخف دو ضرر را برگزینند (موحد، ۱۳۸۱: ۲۸۳).

* Enflating rights is as serious as invading them.

مورد دوم که به نظر دورکین یک حق طراز اول باید به نفع حقی دیگر یا به نفع خیر و رفاه همگانی کوتاه بیاید و راه بدهد، آنجاست که اصل و متن حق آسیبی نمی‌بیند؛ چون هر حقی متنی (Core) دارد و حاشیه‌ای (Penumbra). اگر متن حق محفوظ بماند و آسیب متوجه حاشیه آن باشد، استثنا قابل توجیه خواهد بود. مثلاً آزادی بیان یک تاجر برای امر بازرگانی نمی‌تواند به اندازه انواع دیگر آزادی بیان مورد حمایت باشد، زیرا منافع بازرگانی در برابر اصل آزادی بیان یک وضع حاشیه‌ای دارد.

استثنای سوم که نادیده گرفتن یک حق طراز اول را می‌تواند توجیه کند، جایی است که اعمال آن، حق اجتماع را در معرض یک خطر واقعی قرار دهد. این خطر باید متوجه یک امر جدی و معین و مشخص مربوط به احوال شهروندان باشد. دولت باید نشان دهد که یک خطر مهم و روشن (a clear and substantial risk) در کار است که اگر رعایت نشود ضرری فاحش بر جان و مال دیگران وارد خواهد آمد (موحد، همان: ۲۸۴؛ دورکین: ۶۳، ۷۳ - ۷۵).

۴. تحدید حقوق و آزادیها در اسناد حقوق بشری

امکان محدود و مقید سازی حقوق و آزادیها در اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و کنوانسیون اروپایی و آمریکایی حقوق بشر مورد توجه قرار گرفته و ضمن تأکید بر عناصر محدود کننده‌ای چون حقوق و آزادیهای دیگران، نظم عمومی و رفاه همگانی، مفهوم جامع «مقتضیات عادلانه اخلاقی» نیز به عنوان عاملی محدود کننده، ملحوظ شده است. بند دوم ماده ۲۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر مقرر می‌دارد:

هرکس در اجرای حقوق و استفاده از آزادیهای خود تنها تابع محدودیتهایی است که به وسیله قانون، منحصراً به منظور تضمین شناسایی و مراعات حقوق و آزادیهای دیگران و رعایت مقتضیات عادلانه اخلاق و نظم عمومی و رفاه همگانی در یک جامعه دموکراتیک وضع گردیده است.

بند سوم این ماده محدودیت دیگری را نیز مطرح کرده است:

این حقوق و آزادیها در هیچ حال نباید طوری اعمال شود که با مقاصد و اصول سازمان ملل متحد، مغایرت داشته باشد.

بند سوم ماده ۱۸ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی می‌گوید:

آزادی ابراز مذهب یا عقیده را نمی‌توان تابع محدودیتهایی نمود، مگر آنچه منحصراً به موجب قانون پیش‌بینی شده و برای حمایت از امنیت، نظم، سلامت یا اخلاق حسنه، یا حقوق و آزادیهای اساسی دیگران ضرورت داشته باشد.

ماده ۱۹ آن نیز پس از تصریح به ممنوعیت ایذا و اخافه شخصی به سبب عقایدش و نیز

حق آزادی بیان، در بند سوم مقرر می‌کند که:

اعمال حقوق مذکور در بند دو این ماده مستلزم حقوق و مسئولیتهای خاصی است و لذا ممکن است تابع محدودیتهای معینی بشود که در قانون بدان تصریح شده و برای امور ذیل ضرورت داشته باشد:

الف. احترام به حقوق یا حیثیت دیگران

ب. حفظ امنیت ملی یا نظم عمومی یا سلامت یا اخلاق حسنه.

مواد ۱۲، ۲۱ و ۲۲ میثاق نیز به ترتیب پس از به رسمیت شناختن حق عبور و مرور

آزادانه و انتخاب آزادانه مسکن، حق تشکیل مجامع مسالمت آمیز و حق اجتماع آزادانه با دیگران از جمله حق تشکیل سندیکا و الحاق به آن برای حمایت از منافع خود، یک عبارت را که حاوی عوامل محدوده کننده است، بدون هیچ گونه تفاوتی تکرار می‌کنند:

اعمال این حق نمی‌تواند تابع هیچ گونه محدودیتی باشد، مگر آنچه به موجب قانون مقرر گردیده و در یک جامعه دموکراتیک به مصلحت امنیت ملی یا بهداشت عمومی یا نظم عمومی بوده یا برای حمایت از سلامت یا اخلاق عمومی یا حقوق و آزادیهای دیگران ضرورت داشته باشد.

نکته قابل توجه این است که در حالی که اعلامیه در بیان محدودیتهای، از لسان ایجابی

استفاده کرده است، لحن به کار رفته در میثاق سلبی است. میثاق با این بیان، این مطلب را افاده می‌کند که اصل بر عدم جواز تقیید و تحدید حدود است، مگر شرایط خاص اقتضا کند. البته هرچند لحن اعلامیه ایجابی است، ولی آن نیز به گونه‌ای بیان شده است که استثنایی بودن تحدید به خوبی از آن قابل استفاده است.

ماده ۴ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی محدودیتهایی را که به

موجب قانون برقرار می‌شود، تا حدودی مجاز دانسته است که با ماهیت این حقوق سازگار بوده، مقصود از آن منحصراً توسعه رفاه عامه در یک جامعه دموکراتیک باشد.

از مواد مزبور به خوبی به دست می‌آید که در نظام بین‌الملل حقوق بشر، دولتها حق دارند با تمسک به چند عامل مهم، حقوق و آزادیهای مردم را محدود سازند. این عوامل عبارت‌اند از: احترام به حقوق، حیثیت و آزادیهای دیگران، حفظ امنیت ملی، حفظ نظم عمومی، حمایت از اخلاق حسنه و صیانت از بهداشت عمومی.

بار دیگر بر این نکته تأکید می‌کنیم که اغلب حقوق و آزادیها در شرایط خاصی با محدودیتهایی مواجه می‌شوند. به عبارت دیگر محدود شدن یک حق یا آزادی در مواجهه با حقوق و آزادیهای دیگران و یا در تراحم با امنیت ملی، نظم عمومی یا اخلاق حسنه و سود همگانی، مانع اساسی بودن آن نیست و شاید هیچ نظام حقوقی را نتوان یافت که در آن حقوق و آزادیها از اطلاق برخوردار باشند، چنان که بر پایه اخلاق نیز نمی‌توان به مطلق بودن حقوق و آزادیها حکم نمود.

بی‌تردید یکی از مهم‌ترین حقهای بنیادین هر انسانی حق حیات اوست. این حق گوهرین می‌تواند در مقام دفاع مشروع نادیده انگاشته شود، یا برای حفظ امنیت عمومی، افسر مأمور پیشگیری از جرم و اجرای قانون در مقام تعقیب و دستگیری مجرم شرور و یا پیشگیری از ارتکاب جنایت، تحت شرایطی حق حیات او را نقض کند. همچنین می‌توان به تعارض حق حیات جنین با حق حیات مادری که سودای سقط جنین را در سر می‌پروراند، اشاره کرد.

حق اعتصاب می‌تواند با اصل تداوم خدمات عمومی به عنوان یکی از عناصر سازنده نظم عمومی، با سود همگانی مزاحمت کند و در نتیجه قابلیت اعمال خود را از دست دهد. همچنین حق مالکیت خصوصی به عنوان یکی از حقوق بنیادین می‌تواند به اقتضای منفعت عمومی نقض گردد و سلب مالکیت موجه شمرده شود، چنان که حق امنیت شخصی فرد می‌تواند در صورت تراحم با حق مالکیت دیگری بر آن مقدم داشته شود. مثلاً هرگاه فردی مورد تعقیب جنایتکاری قرار گیرد و برای فرار از دست او ناگزیر شود وارد ملک یا حتی حریم خصوصی دیگران شود، در این صورت شخص حق دارد با نقض مالکیت خصوصی دیگران، امنیت شخصی خود را حفظ کند.

اشاره به محدودیتهایی که در برخی از کشورها در مورد حقوق و آزادیها اعمال می‌شود، به وضوح بحث می‌افزاید. قانون مربوط به «وحدت و تقویت آمریکا با تدارک ابزارهای

مناسب جهت کشف و مبارزه با تروریسم»^{*} مصوب ۲۶ اکتبر ۲۰۰۱ از جمله جدیدترین اقدامات کنگره آمریکا در این زمینه به شمار می‌رود. این قانون که بلافاصله پس از حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به تصویب رسید، با ارائه یک تعریف موسع از تروریسم اختیارات فراوانی را به FBI و مقامات قضایی جهت اعمال محدودیت برای حقوق و آزادیهای بنیادین از جمله تجویز انجام شنودهای تلفنی، تجسسهای اینترنتی، بازداشت موقت و آیین دادرسی غیر علنی اعطا می‌کند (گرجی، ۱۳۸۳: ۲۰).

قانون حقوق بشر^{**} انگلستان که از دوم اکتبر ۲۰۰۰ به موقع اجرا گذارده شد، حقوق را بر دو قسم مطلق (Absolute Right) و مشروط (Qualified Right) تقسیم نموده است. حق مشروط ممکن است در مقام ضرورت و به ملاحظه مصالح اجتماعی مشمول محدودیتهایی شود. مصالحی که وضع محدودیت به سبب آنها مجاز شناخته شده، عبارت‌اند از ملاحظات مربوط به: امنیت ملی؛ سلامت عمومی و رفاه اقتصادی کشور؛ جلوگیری از اغتشاش و وقوع جنایت؛ حفظ بهداشت و اخلاق عمومی؛ حفظ حقوق و آزادیهای دیگران. وقتی که ملاحظات مذکور، ضرورت وضع محدودیتهایی در حقوق را ایجاب کند، آن محدودیتها به طور متناسب و به حکم قانون برقرار می‌شود. در سرتاسر قانون بر ضابطه متناسب بودن محدودیتها با خطری که در صورت نبودن محدودیت، جامعه را تهدید می‌کند تأکید شده است (موحد، همان: ۴۷۷).

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز در اصول متعددی محدودیتهایی را بر حقوق و آزادیهای بنیادین اعمال نموده است. شاید بتوان گفت اصل چهارم این قانون با بهترین بیان امکان محدود سازی اعمال حق را پیش‌بینی کرده است. به موجب این اصل «هیچ کس نمی‌تواند اعمال حق خویش را وسیلهٔ اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد». چنان که ملاحظه می‌شود بر اساس این اصل تنها در صورتی که اعمال یک حق با تجاوز به منافع عمومی یا اضرار به دیگران همراه باشد، می‌توان آن را محدود ساخت. از این اصل البته اصل ممنوعیت سوء استفاده از حق نیز استفاده می‌شود. گفتنی است با مراجعه به اصول دیگر قانون اساسی همچون اصل بیست و چهارم،

* USA Patriot Act.

** Human Rights Act.

بیست و هفتم، بیست و هشتم، یکصد و شصت و پنجم و یکصد و هفتاد و پنجم، عوامل محدود کننده دیگری چون «اخلال به مبانی اسلام، مصالح عمومی و عفت عمومی یا نظم عمومی» را مشاهده می‌کنیم.

اما در مجموع با ملاحظه تمامی اصول می‌توان به این نتیجه دست یافت که در نظام حقوقی ایران عناصر ذیل می‌توانند اعمال محدودیت‌هایی را در مورد حقوق و آزادیهای بنیادین توجیه کنند: ۱. حفظ منافع یا مصالح عمومی. ۲. تأمین حقوق و آزادیهای دیگران. ۳. حفظ نظم عمومی و اخلاق حسنه ۴. رعایت مبانی اسلام. و در نتیجه هرگاه اعمال یک حق به منافع یا مصالح عمومی آسیب وارد کند، حقوق یا آزادیهای دیگران را نقض کند، مغایر با نظم عمومی یا اخلاق حسنه باشد و یا مخل به مبانی اسلام باشد، می‌توان آن را محدود و مقید ساخت.

۵. شرایط تحدید

دولتها نمی‌توانند آزادانه دست به محدود کردن حقوق و آزادیهای بنیادین بزنند. آنان مکلف‌اند به شرایطی که در ماده ۲۹ اعلامیه و مواد پیش‌گفته میثاق ذکر شده است، پایبند باشند. اولاً باید به اصل قانونیت* احترام بگذارند. ثانیاً دولتها تنها مجازند محدودیت‌هایی را اعمال کنند که در یک جامعه دموکراتیک ضروری تلقی می‌شود.*** ثالثاً هدف اعمال این محدودیتها باید تأمین حقوق و آزادیها از طریق تنظیم اجرای حقوق و آزادیها توسط افراد و پیشگیری از تجاوز آنان به حقوق و آزادیهای دیگران و نظم و اخلاق عمومی و منافع همگانی باشد. بنابراین دولت نباید از این حق سوء استفاده نماید.***

اصل قانونیت بدین معناست که هرگونه تحدیدی باید در چارچوب قانون و به حکم آن صورت گیرد. این اصل با عبارات گوناگون در کنوانسیونهای متعدد حقوق بشر درج شده است. در مواد ۲۹ اعلامیه جهانی، ۴ و ۸ میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، ۱۲، ۱۸، ۱۹، ۲۱ و ۲۲ میثاق حقوق مدنی و سیاسی، ۲، ۸، ۹، ۱۰ و ۱۱ کنوانسیون اروپایی

* The principle of Legality.

** Necessary in a Democratic Society/ The principle of Democratic Society.

*** The principle of prohibition of Abuse of right.

حقوق بشر و ۱۳، ۱۶ و ۲۲ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر، تعبیری چون «تعیین شده به وسیله قانون، مقرر شده به وسیله قانون، به حکم قانون، مطابق قانون، به موجب قانون و متعاقب [حکم] قانون» به کار رفته است.*

اصل «جامعه دموکراتیک» نیز در اسناد متعدد حقوق بشری آمده است. مواد ۲۱، ۲۲ و ۲۳ میثاق حقوق مدنی و سیاسی، مواد ۴ و ۸ میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، مواد ۶، ۸، ۹، ۱۰ و ۱۱ کنوانسیون اروپایی و مواد ۱۵، ۱۶ و ۲۲ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر در این باره قابل توجه‌اند.** برای تحقق نظام دموکراتیک، تحقق شرایطی لازم است از جمله: حق مشارکت همگانی، حاکمیت قانون، احترام به حقوق و آزادیها، تسامح، تحمل و چندگانگی سیاسی، حکومت اکثریت و احترام به اقلیت، برابری همگان در مقابل قانون، توزیع خردمندانه قدرت و احترام به نخبگان (McCarthy, 1989: 112 – 114, 144 – 146).

اصل مهم دیگر این است که دولتها به منظور تأمین امنیت ملی، رفاه همگانی و حفظ اخلاق حسنه و نیز تضمین حقوق دیگران، می‌توانند محدودیتهایی در حقوق و آزادیها اعمال نمایند. شاید بتوان گفت تأمین امنیت ملی، تکلیف دولتهاست. بنابراین دولتها در جایی که یک حق با امنیت ملی تزاخم دارد، نه تنها حق محدود سازی دارند، بلکه مکلف‌اند آن را اعمال نمایند، زیرا امنیت پیش شرط تأمین حقوق است. تضمین رفاه همگانی، صیانت از اخلاق عمومی و تأمین حقوق و آزادیهای دیگران نیز چنین‌اند.

نکته مهم این است که هرچند احراز اینکه آیا اعمال حقی با امنیت ملی، رفاه عمومی، حقوق دیگران یا اخلاق حسنه مغایرت دارد یا نه، با دولتی است که قصد محدود سازی حقها را دارد، اما دولت هرگز نمی‌تواند از آن به عنوان ابزاری برای رسیدن به منافع صرفاً سیاسی خود بهره گیرد (Ibid:189) و یا به تعبیری از حق خود سوء استفاده نماید. اعمال قاعده «ممنوعیت سوء استفاده از حق» در نظام بین‌الملل به آن معناست که دولتها نه تنها باید تعهدات و تکالیفی را که به موجب معاهدات یا قواعد حقوق بین‌الملل عرفی بر عهده

* Determined by Law, provided (for) by Law, prescribed by Law, in Accordance With the Law, Established by Law and pursuant to a Law.

** برای ملاحظه مباحث تفصیلی در باره اصل «جامعه دموکراتیک» ملاحظه کنید:

Annu – lena Svensson - MacCarthy: op. cit, pp 96-146.

گرفته‌اند با حسن نیت به انجام برسانند، بلکه باید در اعمال حقوق خود نیز از هر اقدامی که موجب تضرر انسانها و یا دیگر دولتها می‌گردد بپرهیزند. هیچ دولتی نمی‌تواند حقی را که دارد، به منظور آسیب رساندن به دولت دیگر، شهروندان خود و یا دیگر دولتها به کار گیرد و نمی‌تواند اعمال حقوق خود را بهانه‌ای برای تحصیل اهداف نامشروع و یا دستاویزی برای رهیدن از تعهد قرار دهد. سوء استفاده از حق، همچنین با اصل حسن نیت که دولتها باید به آن ملتزم باشند، منافات دارد.

۶. نگاهی به پاره‌ای از آرای دیوان اروپایی حقوق بشر

نخست باید این نکته را خاطر نشان کرد که دیوان مفهوم حاشیه انعطاف* را منحصرراً در نظام تعلیق به کار نگرفته است، بلکه با استدلالی کاملاً یکسان در مبحث تحدید حقوق نیز آن را طرح نموده است. در قضایای هندی ساید،** مولر*** و دادجئون**** که در آنها تماماً تحدید آزادیها موضوع شکایت بوده است، دیوان در رسیدگی و صدور رأی، بر حق تشخیص و ارزیابی دولتها در قالب نظریه حاشیه انعطاف تأکید نموده است.

قضیه هندی ساید به ضبط هزاران صفحه از کتاب مستهجن توسط مقامات انگلیسی مربوط بود. این کتاب توسط دو ناشر دانمارکی برای کودکان مدرسه‌ای به چاپ رسید. پس از انتشار آن در انگلستان، مقامات آن کشور به موجب قانون به توقیف و ضبط آن مبادرت نمودند. ادعای خواهان این بود که این اقدام، نقض حق آزادی بیان اوست که در ماده ۱۰ کنوانسیون بدان تصریح شده است. ولی دیوان این ادعا را به طور قاطع مردود شمرد. با این حال، به نظر دیوان هرچند این مسئله روشن است که آزادی بیان قابل تحدید است، اما

* مفهوم حاشیه انعطاف هنوز مبهم و تغییر و تحول آن محتمل است. در کنوانسیونهای حقوق بشری از این مفهوم سخنی به میان نیامده است؛ نظریه‌ای است که توسط دیوان اروپایی حقوق بشر ابداع شده و رویه قضایی دیوان آن را شرح و بسط داده است. اما در رویه کمیسیون و دیوان نشانی از بیان گستره این حاشیه مشاهده نمی‌شود. تنها دیوان در دعوی ایرلند ضد انگلستان آن را گسترده دانست و پروفیسور والداک در قضیه لالس، قرار داشتن اقدام دولت در حاشیه را کافی دانست. نگاه کنید به:

Higgins, 1976: 297-300.

** Handy side Case, Series A, No. 24, Para. 48, Quoted in: Merrills: 167.

*** Muller Case.

**** Dudgeon Case.

دخالت در آزادیها باید به حکم قانون بوده، در یک جامعه دموکراتیک برای حمایت از اخلاقیات ضروری باشد. مبنای این رأی دیوان چیزی جز باور به حاشیه انعطاف ملی نیست (Merrills, 1993: 161).

دیوان همچنین در قضیه مولر، بر حق دولت در تحدید آزادیها تأکید کرد. در این قضیه، دولت سوئیس مولر را به سبب به نمایش گذاشتن نقاشیهای مستهجن به پرداخت جریمه محکوم نمود و نقاشیها را مصادره کرد. مولر با این ادعا که اقدام دولت سوئیس، ناقض ماده ۱۰ کنوانسیون در خصوص آزادی بیان هنری است، نزد دیوان اروپایی حقوق بشر طرح دعوا نمود. دیوان صریحاً حکم نمود که نه محکومیت مولر، نه مجازات نقدی او و نه مصادره نقاشیهای مستهجن وی، ناقض ماده ۱۰ به شمار نمی‌آید. دیوان البته به این مطلب اذعان کرد که تمام کسانی که آثار هنری خلق می‌کنند، آن را توزیع می‌کنند و یا آن را به نمایش می‌گذارند، در تبادل باورها و اعتقادات که لازمه یک جامعه دموکراتیک است مشارکت می‌کنند (Ibid: 162). در نتیجه آزادی بیان هنری امر مهمی است و دولت‌ها متعهدند به طور ناروا به آن تجاوز نکنند. ولی دادگاههای سوئیس حق داشته‌اند نقاشیهایی را که به نحو سخیفی فعالیت جنسی میان انسان و حیوان را ترسیم می‌کند، کاملاً اهانت به جامعه و مضر به اخلاقیات تلقی نمایند.

دیوان ضمن اینکه بر این نکته تأکید کرد که مفاهیم اخلاقی در سالهای اخیر دستخوش تغییر قرار گرفته‌اند، این واقعیت را از یاد نبرد که پاره‌ای از امور همچنان غیر اخلاقی‌اند و اقدام مولر از این دست افعال است، به ویژه اینکه وی نقاشیهای مستهجن خود را به نحوی به نمایش گذاشته است که همگان بدون هیچ گونه هزینه و یا شرط محدودیت سنی، امکان دسترس به آن را دارند (Ibid).

نکته بسیار مهم این است که دیوان با استناد به حاشیه انعطاف خوانده دعوا یعنی دولت سوئیس، این نتیجه را به دست داد که:

مداخله مراجع قضایی سوئیس در آزادی بیان هنری خواهان، چون در یک جامعه دموکراتیک برای صیانت از اخلاق ضروری است، باید موجه دانسته شود. بنابراین کنوانسیون توسط دولت سوئیس نقض نشده است (Ibid).

رأی دیوان در دعوای دادجئون نیز قابل توجه است. در این دعوا مسئله اساسی این بود که خواهان ادعا می‌کرد جرم انگاری همجنس‌بازی در ایرلند شمالی، حق حریم را که در

بند یک ماده ۸ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر تضمین شده، نقض نموده است. دولت خواننده در مقام دفاع، چنین استدلال نمود که موضوع، مشمول بند دو ماده ۸ است، زیرا جرم انگاری فعل مزبور به منظور صیانت از بهداشت یا اصول اخلاقی صورت گرفته است. پرسشی که دیوان خود را با آن مواجه می‌دید، این بود که آیا چنین اقدامی در یک جامعه دموکراتیک ضروری است یا نه و روشن است که این بستگی به حاشیه انعطاف دارد. دولت ایرلند بر این نکته تأکید کرد که ایرلند شمالی در مورد مسائل اخلاقی، یک جامعه محافظه کار به شمار می‌رود و در باره تغییر چنین قوانینی مخالفت‌های شدیدی وجود دارد. دیوان این ادعا را پذیرفت و اظهار نمود:

این حقیقت که اقدامات مشابه در دیگر بخش‌های پادشاهی متحده یا در دیگر کشورهای عضو شورای اروپا، ضروری تلقی نمی‌گردد، بدین معنا نیست که نمی‌توانند در ایرلند شمالی هم ضروری باشند... (Dudgeon Case, Series A, No. 45, para. 56).

دیوان همچنین پذیرفت که دولت در تصمیم خود مبنی بر عدم تغییر قانون، با دقت و حسن نیت عمل کرده است. دیوان البته خاطر نشان کرد که حسن نیت به تنهایی کافی نیست؛ زیرا با وجود اینکه حاشیه انعطاف/ ارزیابی، به مراجع ملی واگذار شده است، ولی دادگاه حق ارزیابی نهایی دارد. دیوان حق دارد ارزیابی کند آیا دلایل دولت در شرایط و اوضاع و احوال موجود کافی بوده است و آیا مداخله دولت، متناسب با ضرورت اجتماعی بوه است یا نه (Ibid: para 52).

دولت ایرلند به رأی دیوان در قضیه هندی ساید اشاره کرد و اظهار داشت که این رأی نشان می‌دهد هرگاه حمایت از اخلاق مطرح باشد، دامنه حاشیه انعطاف گسترده‌تر است.

دیوان ضمن موافقت با اینکه هدف مقوله‌ای است مهم، توضیح داد که: نه تنها ماهیت هدف تحدید، بلکه ماهیت فعالیتها نیز بر دامنه حاشیه انعطاف تأثیر خواهد گذاشت. این یک نکته کلیدی در دعوی حاضر است؛ چرا که این دعوا به محرمانه‌ترین جنبه حیات خصوصی مربوط است. بنابراین برای اینکه مداخله دولت به موجب بند دو ماده ۸ موجه جلوه کند، باید دلایل جدی و مهمی وجود داشته باشد.

به هر روی بر پایه واقعیات خاص، دیوان به این نتیجه دست یافت که دولت نتوانسته است قانونگذاری خود را توجیه کند. همجنس‌بازی در اکثر دولتهای اروپایی جرم تلقی نشده است و در خود ایرلند شمالی، مقامات از سیاست عدم اجرای این قانون در مورد

مرتکبانی که بیش از ۲۱ سال دارند، پیروی می‌کنند. در چنین شرایط و اوضاع و احوالی نه می‌توان گفت که یک نیاز مبرم اجتماعی، وضع این قانون را ایجاب کرده است و نه منافع و مصالح ناشی از این قانون، اقوی از مضار آن است. در حالی که مقتضای اصل تناسب این است که منافع و مصالح ناشی از تحدید یا تعلیق بیش از مضرات آن باشد. بنابراین دولت در اثبات اینکه چنین قانونی در یک جامعه دموکراتیک ضروری است، توفیق به دست نیاورد و سرانجام ناقض بند یک ماده ۸ شناخته شد.

مفهوم «جامعه دموکراتیک» سبب گردید دیوان اروپایی حقوق بشر در دعوی حزب رفاه و دیگران علیه دولت ترکیه اعلام کند که انحلال حزب رفاه کاملاً صحیح بوده است. حزب رفاه بزرگ‌ترین حزب سیاسی ترکیه بود که در دهه نود توسط دادگاه قانون اساسی ترکیه منحل شد. این حزب در سال انحلال یعنی ۱۹۹۸ با در اختیار داشتن ۱۵۸ کرسی از ۴۵۰ کرسی، اکثریت پارلمان را در اختیار داشت و علاوه بر آن به عنوان بخشی از حکومت ائتلافی به مدت یک سال بر سر قدرت بود. تنها دلیل انحلال حزب رفاه این بود که این حزب به مرکز فعالیت‌های مغایر با اصول سکولاریسم که در قانون اساسی تضمین شده است، مبدل شده بود.*

حکومت ترکیه با استناد به محجبه بودن رهبران حزب رفاه در خلال انجام وظایف رسمی، اظهارات رهبران حزب مبنی بر ضرورت ایجاد نظام دینی بر پایه شریعت اسلامی، تحریک مردم توسط رهبران حزب به جهاد و مانند آن ادعا نمود حزب رفاه تهدیدی علیه نظم اجتماعی و امنیت ملی ترکیه محسوب می‌شود. به نظر دولت ترکیه هرچند بیش از ۹۵ درصد مردم ترکیه مسلمان‌اند، اما از نظر دولت، اسلام سیاسی تهدید و خطر بالقوه برای دموکراسی در آن کشور به شمار می‌آید.

دیوان اروپایی با اعتقاد به اینکه انحلال حزب نقض ماده ۱۱ کنوانسیون نیست، تأیید کرد که تحریکات حزب برای ایجاد شکل جدیدی از حکومت مبتنی بر دین مقرون به واقع است و بنابراین تهدیدها و اهداف سیاسی آن حزب کاملاً قابل تحقق است. هرچند سه تن از هفت قاضی، برنامه حزب رفاه را کاملاً دموکراتیک می‌دانستند و اقدامات آن حزب را در

* European Court of Human Rights: Refah Party V.Turkey, Judgment of 3 July 2001.

سالی که بر سر قدرت بود، دقیقاً منطبق با دموکراسی می‌دیدند، اما دیوان انحلال حزب را مغایر با کنوانسیون ندانست و اعلام نمود:

یک دولت نمی‌تواند منتظر بماند و مداخله نکند تا یک حزب سیاسی قدرت را به دست بگیرد و برای اجرای یک خط مشی ناسازگار با کنوانسیون و اصول دموکراسی دست به اقداماتی بزند.

دو قضیهٔ دهلاب و شاهین نیز که توسط دیوان مورد رسیدگی قرار گرفته، محل تأمل‌اند. در قضیهٔ دهلاب، خواهان یک معلم کودکان در یک مدرسهٔ دولتی در سوئیس بود و خوانندهٔ دعوا، دولت سوئیس. دهلاب مسلمان شده با حجاب اسلامی در مدرسه فعالیت می‌کرد. به رغم فقدان هرگونه مدرکی دال بر اینکه وی با دانش آموزان راجع به دین سخن گفته است، دیوان اعلام کرد که مقامات سوئسی حق داشتند وی را از داشتن حجاب در سر کار باز دارند و این ممانعت، با سیاست مقامات یاد شده مبنی بر حفظ بی‌طرفی دینی در مدارس سازگار است. دادگاه بر این باور بود که حضور معلم محجبه، بر کودکان اثر تبلیغی بر جای می‌نهد و در مورد فقدان تساوی میان زن و مرد پیامهای منفی به آنان منتقل می‌کند. دیوان در قضیهٔ شاهین نیز مسئلهٔ حجاب را مورد توجه قرار داد.^{*} شاهین که متعلق به خانواده‌ای مذهبی است، وقتی در سال ۱۹۹۸ در دانشکدهٔ پزشکی دانشگاه استانبول مشغول تحصیل بود، با بخشنامه‌ای دانشگاهی مواجه شد که دانشجویان را با داشتن مظاهر اسلامی همچون حجاب و محاسن از ورود به کلاس منع می‌کرد. وی به سبب رعایت موازین اسلامی و عدم تبعیت از بخشنامهٔ مزبور از ورود به دانشگاه محروم گردید. شاهین نزد دیوان اروپایی علیه دولت ترکیه طرح دعوا نمود. مع الاسف دیوان اعلام کرد دولت ترکیه مرتکب نقض حقوق بشر نشده است، چرا که ممانعت شاکی از اظهار دین در جامعهٔ دموکراتیک ضروری بوده است.^{**} به نظر دیوان سکولاریسم ضامن ارزشهای دموکراتیک است و تقویت ارزشهای دموکراتیک، احترام به حقوق دیگران به ویژه برابری زن و مرد در برابر قانون، مقتضی ممانعت دانشجویان از داشتن حجاب اسلامی است؛ حجابی که در سالهای اخیر در ترکیه اعتبار سیاسی یافته است.^{***}

* European Court of Human Rights: Leyla shahin v. Turkey, Judgement of 29 June 2004, para 103.

** Ibid: para 109.

*** Ibid: para 110.

دیوان همچنین در دعوای مؤسسه اتو- پری مینجر علیه دولت اتریش* از ممنوعیت نمایش فیلمی که اکثریت جمعیت کاتولیک منطقه تیرول** آن را توهین آمیز محسوب کرده بودند حمایت کرد. فیلم «شورا در ملکوت»*** خدای پدر را همانند یک پیر علیل و ناتوان، خدای پسر (عیسای مسیح) را همانند بیچۀ لوس و کم هوش و مریم مقدس را - نعوذ بالله - همانند زنی بی عفت به تصویر می کشد. این سه با کمک شیطان تصمیم می گیرند مردم را به سبب ارتکاب اعمال زشت با ابتلا به سفلیس کیفر دهند و ... مقامات اتریش قبل از آنکه این فیلم اهانت آمیز و حاوی سناریوی کذب و غیر اخلاقی به نمایش درآید آن را توقیف کردند. مؤسسه مزبور علیه دولت اتریش نزد دیوان طرح دعوا کرد. دیوان برای تضمین آرامش در منطقه تیرول و پیشگیری از اینکه مردم تصور کنند به مقدسات مذهبی آنان توهین شده است، تشخیص داد که باید به گونه ای عمل کند که در یک جامعه دموکراتیک ضروری است. در نتیجه دیوان بی پرده اعلام نمود اظهارات توهین آمیز راجع به مذهب هرگز نباید مجاز دانسته شود و حکومت به منظور حمایت از احساسات مذهبی مردم و جلوگیری از بروز بی نظمی - در صورت تهدید افراد رنجیده برای به هم ریختن سینما - به نحو مشروع می تواند آزادی بیان را محدود سازد. البته دیوان در این قضیه با دو شرط با به نمایش گذاشته شدن این فیلم در یک هنرکده کوچک موافقت کرد؛ نخست اینکه تماشای فیلم مستلزم پرداخت ورودیه باشد تا هرکس امکان دیدن آن را نداشته باشد و دیگر این که با تبلیغات از ورود کسانی که ممکن است با تماشای آن برنجد ممانعت گردد.

۷. نتیجه

حق و آزادی دغدغه عظیم و خطیر فرد انسانی است. حمایت از این دو گوهر گرانبها و مصون داشتن آنها از آفت افراط و تفریط تکلیف مهمی است. سوء استفاده از حق و آزادی به اندازه اهمال و بی اعتنایی به حق و آزادی جدی و خطرناک است. در مطلق نبودن عمده

* Otto_preminger Institute v. Austria.

** Tyrol.

*** Council in Heaven.

حقوق و آزادیها تردید نمی‌توان کرد. حتی بنیادی بودن حق، با اطلاق آن ملازمه ندارد. گذشته از چند حق مطلق که به هیچ روی قابل تحدید نیستند، سایر حقوق را می‌توان محدود ساخت. حق کرامت، حق برخورداری از رفتار انسانی، مصونیت از برده شدن، رهایی از شکنجه، مصونیت از نسل‌کشی، مصونیت از تبعیض نژادی، برخورداری از اصول عدالت کیفری همچون اصل برائت و قانونی بودن جرم و مجازات، قابل تحدید نیستند.

به موجب اصل سی‌وششم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران حکم به مجازات و اجرای آن تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون ممکن است. اصل سی‌وهفتم بر اصل برائت تأکید نموده است که بر پایه آن هیچ کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی‌شود مگر آنکه جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد. اصل سی‌وهشتم هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار یا کسب اطلاع را ممنوع دانسته است. بر اساس اصل سی‌ونهم هتک حرمت و حیثیت کسی که به حکم قانون دستگیر، بازداشت، زندانی یا تبعید شده، به هر صورت که باشد، ممنوع و موجب مجازات است.

اما نکته مهم این است که دولتها نمی‌توانند آزادانه دست به محدود کردن حقوق و آزادیهای فردی بزنند. آنان مکلف‌اند به شرایطی پایبند باشند. اولاً باید به اصل قانونیت احترام بگذارند. ثانیاً دولتها تنها مجازند محدودیتهایی را اعمال کنند که در یک جامعه دموکراتیک ضروری تلقی می‌شود. ثالثاً هدف اعمال این محدودیتها باید تأمین حقوق و آزادیها از طریق تنظیم اجرای حقوق و آزادیها توسط افراد و پیشگیری از تجاوز آنان به حقوق و آزادیهای دیگران و نظم و اخلاق عمومی و منافع همگانی باشد.

از اصول اساسی حقوق بشر تأکید بر مسئله حاکمیت قانون است. در یک جامعه متمدن قانون حکومت می‌کند و باید حکومت کند. حقوق و آزادیها باید مورد حمایت قانون باشد و موارد قابل تحدید حقوق و آزادیها نیز باید به حکم قانون باشد.

دولت باید حق یا وظیفه تعدیل و تحدید حق را با ابتنا بر حسن نیت اعمال کند. یکی از قواعد مبتنی بر حسن نیت آن است که در اعمال قدرت، تناسب را لحاظ نماید. دولت حق نظارت دارد، حق بلکه تکلیف تأمین نظم و امنیت دارد. حق تحدید حقوق و آزادیها را دارد، اما این حقوق نمی‌تواند و نباید به طور غیرمتناسب به کار گرفته شود. حسن نیت مقتضی رعایت تناسب در استفاده از حقوق و اختیارات است. همچنین حسن نیت اقتضا دارد حق برای تأمین هدفی که برای آن منظور شده است، اعمال گردد.

درست است که هر نظام حقوقی در عین حال که برای تثبیت حقوق و دفاع از آزادیها می‌کوشد، در جلوگیری از زیاده‌رویها و افراط‌گراییها و سوء استفاده از نام حق و آزادی کوتاهی روا نمی‌دارد، اما مهم آن است که نه اجازه استفاده سوء از حق را دهد و نه خود از حقی که دارد سوء استفاده کند. به قول پوپر هم در اعمال قدرت می‌توان زیاده‌روی کرد هم در برخورداری از آزادی. متأسفانه چنان‌که قدرت می‌تواند مورد سوء استفاده قرار گیرد، با آزادی نیز می‌توان چنین کرد. به عنوان مثال می‌توان آزادی بیان یا آزادی مطبوعات را با نشر اکاذیب و تحریک به طغیان مورد سوء استفاده قرار داد. درست به همین صورت قدرت حکومت می‌تواند از هر نوع حق محدود کردن آزادی سوء استفاده کند (لوپوزتی، ۱۳۷۶: ۱۲۲).

اسناد بین‌المللی حقوق بشر و رویه قضایی دیوان اروپایی حقوق بشر که به اختصار مورد بحث قرار گرفت، بر اصل حق دولتها به تحدید و شرایط مشروعیت اعمال آن تأکید دارند. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در این باره دارای دو اصل زیرین است که بسیار قابل توجه و تأمل‌اند. اصل چهلم مقرر داشته است: «هیچ کس نمی‌تواند اعمال حق خویش را وسیله اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد.»
بر پایه اصل نهم:

در جمهوری اسلامی ایران آزادی و استقلال و وحدت و تمامیت ارضی کشور از یکدیگر تفکیک‌ناپذیرند و حفظ آنها وظیفه دولت و آحاد ملت است. هیچ فرد یا گروه یا مقامی حق ندارد به نام استفاده از آزادی به استقلال سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی و تمامیت ارضی ایران کمترین خدشه‌ای وارد کند و هیچ مقامی حق ندارد به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور آزادیهای مشروع را هر چند با وضع قوانین و مقررات، سلب کند.

منابع

الف. فارسی

۱. پاکیه، کلود دو، مقدمهٔ تئوری کلی و فلسفهٔ حقوق، ترجمهٔ محمدعلی طباطبائی، تهران، ۱۳۳۲.
۲. پوپر، کارل ریموند، *حدسها و ابطالها*، ترجمهٔ احمد آرام، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۳.
۳. دورکین، رونالد، «حق چون برگ برنده»، ترجمهٔ محمد راسخ، نامهٔ مفید، ش ۲۹.
۴. قاری سید فاطمی، سید محمد، *حقوق بشر در جهان معاصر*، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۲.
۵. گرجی، علی اکبر، «مبنا و مفهوم حقوق بنیادین»، نشریهٔ حقوق اساسی، سال دوم، شمارهٔ دوم، تابستان ۱۳۸۳.
۶. لویوزتی، جیانکار، *درس این قرن: مصاحبهٔ جیانکار لویوزتی با کارل پاپر*، ترجمهٔ دکتر علی پایا، انتشارات طرح نو، تهران، ۱۳۷۶.
۷. موحد، محمدعلی، *در هوای حق و عدالت*، نشر کارنامه، ۱۳۸۱.

ب. لاتین

8. Almond, B: Rights, in P. Singer P.(ed): *A Companion to Ethics*, Black well publisher, oxford, 1993.
9. Dwrkin, Ronald: Rights as trumps, In Jermy Waldron (ed.): *Theories of rights*, oxford university press, 1989.
10. Dwrkin, Ronald: *Taking rights seriously*, London, 1978.

11. European court of Human Rights: Dudgeon case, series A, No 45.
12. European court of Human Rights: Handy side case, series A, No. 24.
13. European court of Human Rights: Leyla shahin V. Turkey, 29 June 2004.
14. European court of Human Rights: Refah Party V. Turkey, 31 July 2001.
15. Hart, H. L. A: Immorality and Treason, in John stuart mill: *On liberty*, ed-by spitza Nortorn, 1975.
16. Higgins, Rosalyn: *Derogations under Human Rights Treaties*, 48 British year book of International Law, 1976.
17. McCarthy, Anna Lenna svensson: *The International Law of Human Rights and States of Exception*, Martinus Nijhoff publishers, The Haguel Bostonl London, 1998.
18. Merrills, J.G: *The Development of Intrenational Law by the European Court of Human Rights*, Manchester university press, 1993.

